

• دریافت ۸۹/۱۰/۲۵

• تأیید ۹۰/۹/۸

بررسی مضامین طنزآمیز در شعر قیصر امین پور

سیده مریم ابوالقاسمی*

شهلا علیپور*

چکیده

در میان انواع ادبی، «طنز» متعهدترین نوع ادبی است و هنگامی در اثر یک شاعر یا نویسنده به ظهور می‌رسد که در اندیشه او بن‌مایه‌هایی از تعهد و مسئولیت‌پذیری وجود داشته باشد. در ادبیات معاصر، «قیصر امین پور» از جمله شاعرانی به شمار می‌آید که اغلب مضامین شعری او، در خدمت اجتماع و مسائل مربوط به آن است؛ از این رو گاهی از طنز، به منزله ابزاری هنری برای بیان اندیشه‌های خویش و واداشتن جامعه به تأمل و اصلاح ناهنجاری‌های اجتماعی بهره می‌گیرد. تحولات اجتماعی و فرهنگ عامه، از مهم‌ترین اسباب رواج این شگرد هنری در شعر قیصرند. در اشعار او طنز گویی (همانند طنز در دوره سبک هندی) تنها در مفردات و برخی از ابیات برگزیده نمود می‌یابد که محصول تخیل شاعر و بازی‌های زبانی است. این امر از جمله دلایلی است که به صمیمیت اشعار او نزد مخاطب می‌افزاید. در این مقاله، جلوه‌های طنز در اشعار قیصر امین پور در زمینه‌های گوناگون طبقه بندی شده است. موضوعات طنز در اشعار او عمدتاً در بردارنده انتقادات اجتماعی اوست. صورت طنزهای وی نیز اغلب حاصل گرد آمدن عناصر متناقض نما، کنایه، استفاده از امکانات زبان محاوره و بازی‌های زبانی است. در این مقاله، شیوه‌ها و موضوعات طنز آفرینی در شعر قیصر امین پور مورد بررسی و تأمل قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها:

ادبیات معاصر، قیصر امین پور، طنز، اجتماع، عناصر متناقض نما.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهیدبهبشتی M_abolghasemi@sbu.ac.ir

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهیدبهبشتی

shahla_alihpoor66@yahoo.com

مقدمه

طنز انتقاد غیر مستقیم از ناهنجاری‌ها و پلیدی‌های جامعه با بیانی مسرت بخش است و هدف آن اصلاح مفاسد و کاستی‌هاست. معروفترین توصیفی که از طنز شده است از جان‌اتان سوئیفت (۱۶۶۷-۱۷۴۵ م) نویسنده طنز پرداز انگلیسی است؛ به اعتقاد او «طنز آئینه ای است که بینندگان آن، عموماً چهره کسی جز خودشان را در آن کشف می‌کنند و این علت عمده استقبال است که نسبت به طنز در دنیا وجود دارد و به همین دلیل کمتر کسی از آن می‌رنجد.» (اصلائی، ۱۳۸۵: ۱۴۱)

در ادبیات کلاسیک ایران، طنز به صورت نوعی اثر مستقل ادبی و اصلاح‌گرایانه، به علت نداشتن دید انتقادی و اجتماعی، بسیار نادر است و اغلب به صورت رگه‌هایی طنزآمیز در قالب گفتارها و حکایت‌ها بالیده است. بزرگترین طنز نویس ادبیات فارسی که طنز را وسیله و ابزار حمله به عرف و عادات و مفاسد طبقات مشخصی از اجتماع قرار داد، «عبید زاکانی» بود. در اواخر دوران قاجاریه (۱۱۹۳ - ۱۳۴۴ ق) مبارزه مشروطه خواهان، سبب توجه شاعران و نویسندگان به مسائل اجتماعی و سیاسی شد و فکر انتقاد سیاسی و اجتماعی را در آنان برانگیخت و به طنز به عنوان وسیله ای مؤثر در روشنگری طبقات محروم اجتماع توجه شد؛ از این رو این دوره را می‌توان عصر شکوفایی طنز در ادبیات فارسی به شمار آورد. (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۲۱۷)

در میان شاعران معاصر سه دهه اخیر، «قیصر امین پور» به عنوان شاعری منتقد و متعهد، طنز را در شعر خود به منزله اسلوبی برای بیان اندیشه‌های انتقادی خویش به کار می‌گیرد. طنز برای او عرصه نمایش تضاد میان واقعیت موجود با چیزی است که باید باشد. بهره‌گیری از زبان ساده و به کار بردن عبارات و اصطلاحات متداول در میان مردم از جمله مواردی است که در گسترش و مقبولیت طنز در شعر وی کمک مؤثری می‌کند. ویژگی بارز طنز در شعر قیصر را صبغه انتقادی آن باید دانست. «تقریباً هیچ یک از شئون جامعه سنتی ایران نظیر: ادبیات، شیوه معیشت، چهارچوب‌های فکری، فرهنگی، مذهبی و ... از اعتراض و انتقاد برکنار نمانده است. طنز در واقع ادبی‌ترین شکل این اعتراض است و همان طور که یان جک گفته است: طنز زاده غریزه اعتراض است؛ اعتراضی که به هنر تبدیل شده است. اعتراض یعنی هر گونه انتقاد از «وضع موجود» و کوشش فکری و عملی برای تغییر و دگرگونی آن، چه این اندیشه منجر به

تغییر شود و چه در سایه عدم امکان تحقق، به یأس و ناامیدی بدل گردد.» (کرمی و دیگران، ۱۳۸۸: ۷ و ۸)

قیصر نیز نابسامانی‌ها و نابهنجاری‌های موجود در زمینه‌های اجتماعی را با نگاهی انتقادی و زبانی ساده و روان و قالبی گزنده اما شیرین به چالش می‌کشد. بنابراین مسئله و موضوع اصلی در این مقاله، نقد، بررسی و تحلیل شیوه‌های طنز آفرینی و درون مایه‌های طنز در شعر قیصر است. از این رو جلوه‌ها و گونه‌های مختلف طنز در شعر وی در میان پنج مجموعه شعری او «در کوچه آفتاب»، «تنفس صبح»، «آینه‌های ناگهان»، «گلها همه آفتابگردانند» و «دستور زبان عشق» مورد توجه بوده و به ترتیب کاربرد و اهمیت، تجزیه و تحلیل شده است.

«طنز نویسنده‌ای که به موضوع معینی می‌خندد و آن را رد و انکار می‌کند، در واقع آرمان مثبت خود را، که در جهت مخالف آن قرار دارد، آشکارا یا نهانی و صراحتاً یا تلویحاً به خواننده عرضه می‌دارد.» (آرین پور، ۱۳۵۱: ۳۷)

می‌توان گفت که به کار گرفتن طنز در شعر قیصر نیز با روح آرمانگرایی او ارتباط دارد. شاعر که از مشاهده تضادهای موجود در جامعه با آرمان هایش به درد دچار شده است، وضعیت موجود در جامعه را بر نمی‌تابد؛ از این رو در جستجوی موضعی بهتر است و به دلیل آنکه آن را در بنیادهای جامعه و اطراف خویش نمی‌یابد، با ابزار طنز به دفاع از آرمان‌ها و انتقاد از وضع موجود می‌پردازد؛ زیرا «در طنز، شوخ طبعی اغلب با بن مایه‌های تراژیک و دراماتیک خلق می‌شود. به قول داستایوسکی تراژدی همیشه اساس طنز است.» (بیچکا، ۱۳۸۶: ۷۳)

در این اشعار قیصر ناهنجاری‌های اجتماعی و جنبه‌های نامطلوب رفتار بشری را به چالش می‌کشد و در این روش از تناقض گویی و نقیضه بیشتر بهره می‌گیرد. از جمله دلایل گرایش وی به مقوله طنز را می‌توان به انگیزه‌های اجتماعی نظیر بیان وضعیت و نابسامانی‌های موجود در جامعه، انگیزه‌های هنری مانند تفتنات ادبی در شعر و انگیزه‌های آرمان خواهی و کمال جویی منحصر دانست.

اسلوب‌های آفرینش طنز در شعر قیصر، هر چند در آثار شاعران معاصر و یا پیش از او به کار گرفته شده است، اما طنز در شعر او از طنز در شعر شاعران دیگر متمایز است. آن چه باعث این تمایز می‌شود، نامحسوس و پنهان بودن طنز در نگاه نخست و اصرار او در نگاه منتقدانه نسبت به جامعه است که با جامعه آرمانی شاعر فاصله دارد. خواسته او ریشه در واقعیت دارد؛ واقعیتی که چندان هم دور از دسترس نیست، اما خشم و اعتراض شاعر از آنجا سرچشمه می‌گیرد که

میان جامعه او و ارزش‌های مطلوب، فاصله ای محسوس احساس می‌کند و از آنجا که سخن جدی و پند و اندرز در این مورد چندان مؤثر نیست و نمی‌تواند عمق فاصله‌ها را نشان دهد، به قلمرو طنز روی می‌آورد. گوگول داستان نویس مشهور روسی معتقد است که: «زمانی فرا می‌رسد که تا تمام پستی‌های نفرت انگیز جامعه را نشان ندهی، به وسیله دیگری نمی‌توان آیندگان را به سوی آرمان عالی تر راهنمایی کرد.» (بهزادی اندوهجودی، ۱۳۷۸: ۳۹)

مهم‌ترین اسلوب‌های آفرینش طنز در شعر قیصر عبارتند از:

۱- به کارگیری عبارتها و جمله‌های متناقض نما

آنچه سبب پیدایش بیان و تصاویر پارادوکسی در شعر شاعران می‌شود، یا از تخیلات پیچیده شاعر سرچشمه می‌گیرد (مانند خاقانی و شعرای سبک هندی) و یا ناشی از التهابات درونی آنهاست (مانند مولوی، عطار و ...). به تعبیر دیگر گسترش تصاویر و مضامین پارادوکسی، یا از رهگذر تکامل ادبیات از سادگی به ژرفایی و توجه به مضمون آفرینی شکل می‌گیرد، یا از رهگذر آمیختگی عرفان با ادب فارسی. (حسن پور آلاشتی و باغبان، ۱۳۸۶: ۵)

قیصر نیز گاه زبان پارادوکسی و طنز آمیز را در جهت بیان مقاصد عرفانی و فرا سویی به کار می‌گیرد. «قیصر با نگاه ژرف و روشنگرانه که ریشه در سنت و آراء اشراقیان و مرام عاشقان و سلوک عارفان و اولیاء دارد و با نوآوری به طرح هنرمندانه موضوع می‌پردازد و از عهده بر می‌آید و دلیل بر این مدعا، درک زیبا شناختی و التذادی است که در سرانجام خوانش شعر، نصیب خواننده می‌گردد.» (ایران زاده، ۱۳۸۹: ۲۳۰) در شواهد زیر آمیزه تصویر و بیان پارادوکسی و نکته سنجی شاعر قابل توجه است:

دلا فکری به حال غصه‌ها کن	بیا غمهای کوچک را رها کن
برو ای دل بگرد از بین غمها	غم خوبی برایم دست و پا کن
	(در کوچه آفتاب: ۱۰۵)
غم شده در نقشه جغرافیا	ناحیه قاف در افسانه هاست
مسئله مشکل فرزندانگان	فلسفه ساده دیوانه هاست
	(آینه‌های ناگهان: ۱۳۸)
از تهی سرشار و از خالی پر م	چون حبایی هرچه دارم هیچ هیچ (کله‌ها همه آفتابگرداند: ۱۲۳)

«طنز بیانی هنرمندانه برای تحمّل آلام زندگی و کاستن از رنج‌ها و غم‌هاست و خنده و تبسّم همزاد آن، آغازی است برای تفکّر و تنبّه؛ از این رو هدف طنز اصلاح و تهذیب عیوب و نواقص جامعه است، نه افراد.» (باقری خلیلی و دورکی، ۱۳۸۴: ۱۸)

قیصر به عنوان شاعری درد آشنا با مشاهده نابهنجاری‌ها و نابسامانی‌ها، از زبان و بیان متناقض نما و طنز آمیز برای انعکاس مشکلات اجتماعی در شعر خویش بهره می‌گیرد: هر چند دلم به رنگ خون گشت ولی پیداست که این رنگ هم از بی‌رنگی است (در کوچه آفتاب: ۶۷)

درمان نکنند هیچ دوا، درد ترا درد است دوا، درد بی‌دردی تو (همان: ۸۳)

«... دشمنان / با سر خیره چه پنداشته اند؟ / عذرشان چهل مرکبشان! / که نمی‌دانند / دانش ژرف ندانستن را ...» (تنفس صبح: ۳۵)

تمام عبادات ما عادت است به بی‌عادتی کاش عادت کنیم (دستور زبان عشق: ۶۴)

قیصر گاهی تحت تأثیر فرهنگ عامّه از برخی تعبیر و اصطلاحات متناقض بهره می‌برد که ریشه در فرهنگ عامّه دارد و اغلب به شکل ضرب‌المثل درآمده است؛ مانند:

«... برگ‌های بی‌گناه / با زبان ساده اعتراف می‌کنند / خشکی درخت از کدام ریشه آب می‌خورد!» (آینه‌های ناگهان: ۷۴)

دلم را به هر آب و آتش زدم که چون شمع در گریه خنیدم (گلها همه آفتابگردانند: ۹۳)

شاعر گاه در بیان مسائل عاشقانه و شرح عوالم، هیجان‌ات عاطفی و توصیف احوال شخصی خود نیز از زبان متناقض و آمیخته با طنز بهره می‌گیرد تا علاوه بر بیان تأثرات روحی خود، از واکنش‌ها و احساسات خود در برابر مسائل گوناگون سخن گوید:

برای رسیدن چه راهی بریدم در آغاز رفتن، به پایان رسیدم (گلها همه آفتابگردانند: ۱۰۸)

بفرمایید فردا زودتر فردا شود، امروز همین حالا بیاید و عده‌آینده‌های ما (دستور زبان عشق: ۴۱)

«سازش اضداد (The reconciliation of the appositives) یکی دیگر از ویژگی‌های زبان طنز و مطایبه است. در واقع عالم، آمیخته‌ای از عناصر متناقض و ناهماهنگ است. بر این

اساس می‌توان گفت طنز، درک و خلق تصویر هنرمندانه و نقادانه جهان سراسر متناقض و متضاد، در قالبی نیشخند آمیز است. متناقض‌نمایی در حقیقت یکی از امکانات زبانی برای برجسته‌سازی است که به دلیل شکستن هنجار زبان و عادت ستیزی، موجب شگفتی، التذاذ هنری و در نتیجه خنده می‌شود. متناقض‌نمایی از این جهت که موجب هنجارگریزی، ابهام، دو بعدی بودن، برجستگی معنا و ایجاز در کلام می‌شود، بدیع، طنز و مطایبه آفرین است.» (طالبیان و تسلیم چهارمی، ۱۳۸۸: ۲۸ و ۲۹)

بررسی اشعار قیصر از نظر جلوه‌های متناقض نما نشان می‌دهد که او در کنار استفاده از عناصر بلاغی نظیر تشبیه، استعاره، کنایه و ...، بیان متناقض نما را به گونه‌ای هنرمندانه با آن عناصر در آمیخته است. این امر زبان شعر را از حالت تکراری و کلیشه‌ای خارج کرده و به کلامی روان، نو و صمیمی بدل کرده است. او برای بیان افکار و اندیشه‌های خود، در کنار استفاده ابزاری از زبان پارادوکسی، از جنبه زیبایی آفرینی آن غافل نمانده است؛ به ویژه پارادوکس‌های لفظی را که بهترین عنصر زیبایی آفرینی زبان است، بیشتر مورد توجه قرار داده است.

عوامل ایجادکننده تناقض و بیان پارادوکسی در اشعار قیصر عبارتند از:

الف) متناقض لفظی: «شیوه‌ای از بیان که از طریق ترکیب دو واژه متضاد و ناساز به قصد تأکید یا تأثیر بیشتر شکل می‌گیرد.» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۳۲۸) متناقض لفظی از جمله اصلی‌ترین شیوه‌های ایجاد طنز در اشعار قیصر به شمار می‌رود. مضامین اجتماعی، انتقاد از زندگی شهری، ریاکاری، پند اخلاقی و... از مهم‌ترین مضامین و درون‌مایه‌های این شگرد هنری در اشعار او به شمار می‌آیند. از نمونه‌های این نوع تناقض طنز آمیز در شعر قیصر عبارتند از:

«... در عصر قاطعیت تردید / عصر جدید / عصری که هیچ اصلی / جز اصل احتمال،
یقینی نیست ...» (آینه‌های ناگهان: ۵۴)

«... ناگزیر / با صدایی از سکوت / تا همیشه / روی برزخ دو پرتگاه / راه می‌روم /
سرنوشت من سرودن است!» (گلها همه آفتابگرداند: ۳۱)
ز دین ریایی نیازم، بنازم / به کفری که از مذهب می‌تراود (همان: ۱۰۴)

ب) متناقض معنایی: «شیوه‌ای از بیان که اسناد اجزای جمله به یکدیگر عقلاً محال می‌نماید.» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۳۲۸) نمونه‌های آن در شعر قیصر عبارتند از:

اسطوره بی بال پریدن ماییم پروانه بی پریم و بی پرواییم (در کوچه آفتاب: ۷۹)
 « من / سالهای سال مُردم / تا اینکه یک دم زندگی کردم ... » (دستور زبان عشق: ۳۰)

۲- طنز کنایی

بیان کنایی و طنز آمیز به دور از ابتذال، گاه وسیله ای است تا شاعر جدی ترین سخنان را بر زبان جاری کند. از آنجا که طنز همواره معلول پدیده‌های اجتماعی و شیوه ای برای بیان تناقض ها، دردها و مسائل اجتماعی است، همواره مورد استفاده شاعران قرار می‌گیرد. «صنعتی که بیش از دیگر صنایع بدیعی، به شعر طنز آمیز، تحرک و زیبایی می‌بخشد «کنایه» است، به نحوی که شور و حال طنز بر آن استوار است و طنز سرای به خصوص در موقعیتی که ذکر صریح واقعیت‌ها خالی از خطر نباشد به آن متوسل می‌شود.» (بهزادی اندوهجردی، ۱۳۷۸: ۱۶۰)

قیصر نیز از این رهگذر به بیان دقیق تر و زیرکانه مشکلات می‌پردازد. مسیر کنایه در شعر قیصر، سیری صعودی را می‌پیماید که این امر از تحولات اجتماعی حاکم بر جامعه پس از ایام جنگ ناشی می‌گردد. شاعر که پس از دوران جنگ و دفاع مقدس شاهد مرگ آرمان‌ها و کم‌رنگ شدن ارزش‌های اجتماعی است، گاه زبان کنایی و طنز آمیز را بر می‌گزیند و اندیشه‌های خویش را بیش از پیش از طریق کنایه با اسلوبی دلکش و مؤثر بیان می‌کند. سهم عمده در استعمال این دسته از کنایات، متعلق به حوزه مفاهیمی است که بیان مستقیم و عادی آنها امکان پذیر نیست. از آن جمله در ابیات زیر بیان کنایی و طنز آمیز او کاملاً آشکار است:

« باری من و تو بی گناهیم / او نیز تقصیری ندارد / پس بی گمان این کار / کار چهارم شخص مجهول است! » (گلها همه آفتابگردانند: ۶۳)

به کنایه و طنز سخن گفتن، از جمله راه‌های اصلاح و هدایت دیگران است. در لفافه سخن گفتن و یا به طنز، موردی را گوشزد کردن، در راستای احترام به دیگران صورت می‌گیرد و این بهترین شیوه آگاه ساختن شخص مخالف است، زیرا حس خودخواهی و لجاجت او را تحریک نمی‌کند.

« نه! کاری به کار عشق ندارم! / من هیچ چیز و هیچ کسی را / دیگر / در این زمانه دوست ندارم / انگار / این روزگار چشم ندارد من و تو را / یک روز / خوشحال و بی ملال ببیند / ... / پس من با همه وجودم / خودم را زدم به مردن / تا روزگار، دیگر کاری به من نداشته باشد / این شعر تازه را هم / ناگفته می‌گذارم ... / تا روزگار بو نبرد ... / گفتم که / کاری به کار عشق ندارم!»

(دستور زبان عشق: ۱۴).

شاعر در این شعر، سخن و کلام خویش را گفته است اما در پایان به صورت کنایه آمیخته با طنز بیان می‌کند که سخن خویش را نگفته است. «شاعر به جای پرداختن به موضوع و فلسفه گفتار خویش، که همان ناتوانی انسان در بیان تجارب شخصی است، به موضوع عجز در بیان گفتار خویش می‌پردازد. دلیل سکوت شاعر که رویکردی معرفت شناسانه به جنس و قابلیت سخن است، اینکه حصول معرفت برای شاعر و انسان امکان پذیر نیست و اگر هم ممکن است امکان انتقال کامل و درست آن برای انسان وجود ندارد.» (گرگی، ۱۳۸۶: ۸۱ و ۸۲)

بیان طنز آمیز قیصر در پاره‌ای از اشعارش نشان دهنده آن است که او از پیچیدگی‌های زبانی بیزار است؛ گویی بدین وسیله می‌خواهد نشان دهد که برای دست یافتن به دنیای احساس و عاطفه شعر، نیازی به عبور از کوچه‌های پیچ در پیچ تخیل نیست. از جمله در شعر زیر که شاعر با زبانی طنز آمیز و کنایی به نکوهش زندگی ماشینی و رفتارهای اجتماعی ناشی از زندگی تکنولوژیکی می‌پردازد؛ تمدن جدیدی که آدمی را از فطرت پاکش دور کرده است:

«آسمان تعطیل است / بادها بیکارند / ابرها، خشک و خسیس / هق هق گریه خود را خوردند / من دلم می‌خواست / دستمالی خیس / روی پیشانی تبار بیابان بکشم / دستمالم را اما افسوس / نان ماشینی / در تصرف دارد / ... / ... / ... / آبروی ده ما را بردند!»

(تنفس صبح: ۶۹)

در شعر زیر شاعر از بیان کنایی و طنز آمیز برای نمود شرایطی بهره برده است که در آن، نگاه عالمانه و عاشقانه امکان پذیر نمی‌باشد:

«... ما بی صدا مطالعه می‌کردیم / اما کتاب را که ورق می‌زدیم / تنها / گاهی به هم نگاهی ... / ناگاه / انگشتهای «هیس!» / ما را / از هر طرف نشانه گرفتند / انگار / غوغای چشمهای من و تو / سکوت را / در آن کتابخانه رعایت نکرده بود!»

(دستور زبان عشق: ۱۰)

در نمونه زیر شاعر با زبان طنز، معضل «پارتی بازی» را مورد انتقاد قرار داده و با عبارت کنایی «باید هوای پنجره را داشت» به زیبایی مطلب و نفوذ کلام خویش افزوده است:

«... باید دم تمامی درها را دید / باید هوای پنجره را داشت / زیرا بدون رابطه / با این هوا / یک لحظه هم نمی‌شود اینجا / نفس کشید!»

(آینه‌های ناگهان: ۶۳)

۳- طنز تشبیهی و استعاری

اگر به هنگام تشبیه چیزی به چیز دیگر، مقایسه انجام شده، نامأنوس و غافلگیر کننده باشد امکان ایجاد طنز فراهم می‌شود. «ضرورتی موجب به وجود آمدن «تشبیه» می‌گردد و سخن طنز آمیز، خصوصاً شعر، از واقعیت معانی ساده ذهنی گامی فراتر می‌نهد. این شیوه در بیان مطالب طنز آمیز تا بدان اندازه اهمیت و گسترش می‌یابد و ضرورت آن به حدی برای خیال انگیزی و بلاغت و حسن تأثیر طنز ادراک می‌شود که گفته رابرت فراست را در تعریف شعر به خاطر می‌آورد: چیزی بگویی و چیزی دیگر اراده کنی.» (بهزادی اندوهجردی، ۱۳۷۸: ۱۵۷ و ۱۵۸) در شعر زیر شاعر با زبانی طنز آمیز و با استفاده از عنصر تشبیه، از وضعیت روحی، جسمی و اجتماعی خود سخن می‌گوید: «گفت: احوالت چطور است؟ / گفتمش: عالی است / مثل حال گل! / حال گل در چنگ چنگیز مغول!» (گلها همه آفتابگردانند: ۶۹)

در نمونه زیر قیصر با استفاده از تشبیهی طنز آمیز، علاوه بر انتقاد از عمل نکردن به دستورات دینی، به شیوه تداومی معانی، واژه «خر» در «خروار» ذهن مخاطب را به «خر عیسی(ع)» و «دم عیسی(ع)» سوق می‌دهد:

« خروار / خروار / خواندیم / بار گران اسفار / بر پشت ما قطار قطار آوار / اما تمام عمر / در انتظار یک دم عیسی وار / ماندیم » (همان: ۶۱)

ترکیب ناسازگار استعاره‌ها نیز عاملی مؤثر در ایجاد طنز به شمار می‌رود. «آنچه به استعاره شکوه می‌بخشد و آن را در طنز جاندار و محسوس و بزرگ می‌کند «مبالغه» است. طبع شاعر آنگاه که دستخوش بلند پروازی‌های توصیف ناپذیر می‌گردد، توجه به لزوم پیوستگی اندیشه‌ها را از دست می‌دهد. یکی از وظایف استعاره در طنز آن است که در زمینه نشان دادن بی‌رسمی‌ها، دنیایی از اغراق بیافریند.» (بهزادی اندوهجردی، ۱۳۷۸: ۱۵۹) از جمله می‌توان به نمونه‌های زیر در شعر قیصر اشاره کرد:

هر نفس آهی و هر آینه اشکی شد / وضع این آب‌وهوا را به که باید گفت؟ (گلها همه آفتابگردانند: ۱۳۳)

«آب» استعاره از اشک و «هوا» استعاره از آه درونی انسان است.

«... بعد ... / - یک استکان چای! / (پس از خستگی) / - این هم شراب خانگی ما! / - بی

ترس محتسب ... » (همان: ۱۸)

«شراب خانگی» استعاره از چای است.

۴- طنز از طریق استفاده از اصطلاحات و واژگان زبان محاوره و عامیانه

«زبان محاوره فارسی، زبانی است طبیعی و سرشار از عناصر شعری. ادیبان طنز پرداز بزرگ ایران نیز همیشه در برابر ادبایی که زبان ادبی را با تکلف، دچار لکننت ساخته بودند، به زبان محاوره روی آورده اند.» (طالبیان و تسلیم جهرمی، ۱۳۸۸: ۲۰)

قیصر به عنوان شاعری آرمانگرا و عدالتخواه، به منظور ارتباط با مردم، زبانی نزدیک به زبان آنها را برمی گزیند. او بدون آنکه زبان شعری اش تنزل یابد، به تناسب از اصطلاحات و واژگان زبان محاوره بهره می برد تا هم فخامت زبان و صمیمیت آن را حفظ کند و هم به اثر بخشی شعر خویش بیافزاید. واژگانی که محصول قرون جدید است، در مجموعه «در کوچه آفتاب» بسیار اندک است و در مجموعه «تنفس صبح» اغلب شامل اصطلاحات مربوط به جنگ و حماسه است. در این دو مجموعه «آن دسته از صناعات بلاغی که سبب ابهام و چند معنایی متن می شوند مانند ساختارهای پیچیده استعاری، نماد، تمثیل های رمزی، پارادوکس، تهکم و طنز کمترند، زیرا این عناصر متن را متشابه، نمادین، چند معنا و تأویل پذیر می کنند؛ حال آنکه شاعر نظریه پرداز باید موضعی روشن، صریح و تک معنا داشته باشد.» (فتوحی، ۱۳۸۷: ۱۵)

اصطلاحات مربوط به جنگ و حماسه در سه مجموعه بعدی شاعر («آینه های ناگهان»، «گلها همه آفتابگردانند»، «دستور زبان عشق») کاهش می یابد و جای خود را به اصطلاحات و واژگان زبان محاوره و عامیانه می دهد.

«دل مشغولی قیصر به زبان به ویژه زبان گفتاری و امکانات معنایی و صوتی زبان، سبک وی را به سوی طبیعی شدن سوق داده و از این جهت به طرز سعدی نزدیک شده است. نحو قیصر در دوره های نخست، گاهی طبیعی می نمود اما به تدریج به نحو گفتار گرایش زیادی می یابد.» (فتوحی، ۱۳۸۷: ۲۱)

از جمله عوامل دلنشینی و تأثیر گذاری طنز در شعر قیصر، نزدیکی زبان او به زبان محاوره و گفتار روزمره مردم است. این رویه در شعر او از آنجا سرچشمه می گیرد که طنز وی ذوقی است نه اکتسابی؛ از این رو واژگان و اصطلاحات فراوانی از زبان عامیانه در طنز شعر وی وارد شده است که از آن جمله می توان به نمونه های زیر اشاره کرد:

« آسمان را ... ! / ناگهان آبی است! / (از قضا یک روز صبح زود می بینی) / دوست داری زود برخیزی / پیش از آنکه دیگران / چشم خواب آلود خود را وا کنند / پیش از آنکه در صف طولانی نان / باز هم غوغا کنند / ... / در اتاقی خلوت و کوچک / رفتن و برگشتن و گشتن /

لای کاغذ / پاره‌ها / نامه‌های بی سرانجام پس از عرض سلام ... / نامه‌های ساده باری اگر
جویای حال و بال ما باشی ... / نامه‌های ساده بد نیستم اما / نامه‌های ساده دیگر ملالی نیست
غیر از دوری تو ... / گپ زدن از هر دری، / با هر در و دیوار ... / جوجه زرد و ضعیفی را که
خشکیده / توی خاک باغچه / با خواندن یک حمد و سوره چال کردن ...

(گلها همه آفتابگردانند: ۱۰)

هر دم دردی از پی دردی ای سال!
رفتی و گذشتن تو یک سال گذشت

با این تن ناتوان چه کردی ای سال؟
صد سال سیاه برنگردی ای سال!

(همان: ۱۲۹)

زخم می‌زند به چشم آفتاب
سوخست دست و بال ما از این همه

تیغ برج آسمان خراش‌ها
کاسه‌های داغتر از آش‌ها

(دستور زبان عشق: ۵۹)

استفاده از ضرب المثل در اشعار قیصر، نوعی طنز در مجموعه بازی‌های زبانی او خلق کرده که
بهره‌گیری از اصطلاحات زبان روزمره، سبب طربناکی آن نیز شده است. این ویژگی به سبب تکرار،
از خصایص سبکی شعر او به شمار می‌آید. از جمله به نمونه‌های زیر می‌توان اشاره کرد:

ای دل همه رفتند و تو ماندی در راه
کوتاه کنم قصه که این راه دراز

کارت همه ناله بود و بارت همه آه
از چاه به چاله بود و از چاله به چاه

(گلها همه آفتابگردانند: ۱۲۱)

کار جهان جز بر مدار آرزو نیست
کی می‌شود روشن به رویت چشم من، کی؟

با این همه دل‌های ناکام رسیدن
وقت گل نی بود هنگام رسیدن؟

(دستور زبان عشق: ۷۳)

۵- طنز از طریق بازی‌های زبانی

«بافت هر طنز در کلیت خود، گونه‌ای از بازی‌های زبانی است. بازی‌های زبانی - بیانی، طیف
گسترده‌ای از آرایه‌ها و صنایع ادبی هستند که در طنز و مطایبه به دلیل «چند معنایی» از کاربرد
بسیاری برخوردارند.» (طالبیان و تسلیم چهرمی، ۱۳۸۸: ۲۳) برجسته‌ترین جنبه شعر قیصر،
توجه او به زبان و شیوه‌های گوناگون ایجاد تناسب‌های زبانی است. «هنرهای زبانی و شگردها و
ترفندهای بدیعی و بیانی در شواهد، شعر را از درغلتیدن به بیان صرف اندیشه و خطابی بودن باز
می‌دارد. شعر امین پور از این حیث به سبک حافظ و خاقانی و سعدی پهلو می‌زند و همانندی

پیدا می‌کند.» (ایران زاده، ۱۳۸۹: ۲۱۷) بسیاری از اشعار او بر اساس یک بازی زبانی شکل می‌گیرد؛ به گونه ای که نه از معنا دور می‌گردد و نه به سوی ابتذال و تصنع کشیده می‌شود. «امین پور هم‌زمان با کشف زبان به کشف جهان نیز می‌رسد. بدین سان است که شعر روزگار پختگی او، برخلاف برخی از نثرهای دوره جوانی اش هرگز به سمت کاریکلماتور^۱ پیش نمی‌رود و گونه ای از تناسب و تلائم محتوا و فرم را عرضه می‌کند.» (عیدگاه طرهبه ای، ۱۳۸۶: ۴۵)

بازی‌های زبانی در شعر قیصر، زاده تخیل و ذهن خلاق و ریز بین اوست که به آفرینش‌های تازه ای نیز می‌انجامد. «دفتر «آینه‌های ناگهان» دفتر نهادینه شدن اشتقاق‌ها و بازی‌های زبانی و بهره‌گیری از موسیقی آن هاست. اشتقاق‌هایی که ایهام‌گونگی، بر طعم خوششان افزوده است. به ویژه در نیمایی‌های «آینه‌های ناگهان» و آن هم در جایگاه قافیه هاست که این تناسب لفظی و کشف‌های شاعرانه و آشنایی زدایی‌ها روی می‌دهند.» (آقا حسینی و غلامی، ۱۳۸۹: ۲۶)

از جمله در شعر «اشتقاق»، شاعر با استفاده از اشتقاق کلمات و نیز لحنی طنز آمیز و انتقادی به طعن و سرزنش کسانی می‌پردازد که فقط به غم نان می‌اندیشند:

« وقتی جهان / از ریشه جهنم / و آدم / از عدم / و سعی / از ریشه‌های یأس می‌آید / وقتی که یک تفاوت ساده / در حرف / کفتار را / به کفتر / تبدیل می‌کند / باید به بی تفاوتی واژه‌ها / و واژه‌های بی طرفی مثل نان / دل بست / نان را / از هر طرف بخوانی / نان است! »
در نمونه زیر نیز قیصر با کمک بازی با کلمات و تصویر سازی زیبا، تعبیری شاعرانه از شهادت ارائه می‌دهد:

« آری همیشه در پی هر تیر / مرداد می‌رسد / اما / گه می‌توان ز تیر به اردیبهشت رفت! / باری عروج تند شهادت / این است! »
(تنفس صبح: ۵۷)

زبان طنز قیصر در این عبارات و کلمات نیز به خوبی مشهود است:

« اینجا همه هر لحظه می‌پرسند: / - «حالت چطور است؟» / اما کسی یک بار / از من نپرسید: / - بالت ... »
(گلها همه آفتابگرداند: ۲۷)

۶- طنز از طریق ایهام

«طنز را نوعی از ایهام (Amphiology = equivocation) می‌توان خواند که در آن نیز لفظی می‌آورند که دارای دو معنی نزدیک و دور از ذهن باشد و آن را طوری به کار می‌برند که شنونده

از معنی نزدیک آن به معنی دور منتقل شود.» (حلبی، ۱۳۷۷: ۳) گاهی استفاده از «ایهام» منجر به ایجاد کلام طنز آمیز در شعر قیصر شده است. بنای شعرطنز آمیز بر ایهام و غیر مستقیم گویی است، در حالی که مبنای انواع دیگر شعر بر مستقیم گویی است و این بدان سبب است که ایهام قادر است در آن واحد عکس العمل‌های متفاوتی در خواننده برانگیزد. (بهزادی اندوهجودی، ۱۳۷۸: ۱۶۳) از نمونه‌های ایهام طنز آمیز در شعر قیصر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«... وقتی خطوط سربی / سطح شقیقه‌های مرا با شتاب / هاشور می‌زنند / دیگر نمی‌توانم / این تارهای روشن را / آرام پشت گوش بیندازم / خوب است حرف آینه‌ها را / این بار / پشت گوش بیندازم»

(آینه‌های ناگهان: ۶۵) در «پشت گوش انداختن» ایهام وجود دارد: (۱) مرتب کردن موها (۲) بی‌خیالی و فراموش کردن پیروی.

«چه اسفندها ... آه! / چه اسفندها دود کردیم! / برای تو روز اردیبهشتی / که گفتند این روزها می‌رسی / از همین راه!»

شاعر با استفاده از ایهام در واژه «اسفند» ناراحتی و نگرانی خود را از روزهایی ابراز می‌دارد که در راه رسیدن به آرمان‌های متعالی خود از دست داده است.

«این روزها که می‌گذرد / شادم / این روزها که می‌گذرد / شادم / که می‌گذرد / این روزها / شادم / که می‌گذرد ...»

(دستور زبان عشق: ۲۵)

در این شعر شاعر شادی گذرا و کم ارزش خود را به نحوی بدیع و بسیار ساده و با تکرار و جابه جایی چند واژه با طنز تلخی بیان کرده است. ایهام از این که شاعر نمی‌داند از این روزهایی که می‌گذرد شاد است و یا از اینکه روزها می‌گذرند. «در این شعر شاعر اگر چه ادعا می‌کند، شاد است و عنصر شادی هم برجسته به نظر می‌رسد، باز هم در پس زمینه و ژرفای این نوع نگاه، درد و اضطرابی دیده می‌شود که مبین درد و اندوه شاعر است و آن اینکه تمام رفتار و گفتار انسان در طول حیات از روی عادت صورت می‌گیرد.» (گرچی، ۱۳۸۷: ۱۱۰)

۷- طنز از طریق اغراق

«اغراق» از جمله ویژگی‌های ثابت آثار و بیان طنز آمیز به شمار می‌رود. «بیان اغراق آمیز هر چند موضوع را فانتزی و غیر واقعی می‌سازد، اما از مهم ترین عوامل طنز آمیزی کلام به شمار

می‌آید که با ایجاد فضایی از اعجاب و شگفتی به خواننده کمک می‌کند تا از طریق تداعی معانی و کنجکاوی به حقایق واقعی بیندیشد.» (بهزادی اندوهجردی، ۱۳۷۸: ۹۸)

قیصر در دو مجموعه «در کوچه آفتاب» و «تنفس صبح» که مقارن با ایام انقلاب، جنگ و دفاع مقدس سروده شده‌اند، بیش از دیگر مجموعه‌ها از بیان اغراق آمیز متمایل به حماسه بهره برده است که گاهی این اغراق، شعر او را به سمت و سوی طنز سوق داده است. مانند:

جنگ است بیا که جانفشانی بکنیم	کاری چو حماسه جاودانی بکنیم
آن سان به تن دشمن خود زخم زنییم	کز روزن زخم دیده بانی بکنیم
	(در کوچه آفتاب: ۶۳)
تا زرد نبینند بیا از سر عشق	با خون خود آفتاب را سرخ کنیم (همان: ۷۸)
ناگه رجز هجوم خواندند	بر گرده گردباد راندند
شستند به خون شب زمین را	شمشیر به آسمان رساندند
لرزید زمین چنانکه گفتمی	چندی رمه را ز جا ماندند
	(تنفس صبح: ۱۱۹)

نتیجه‌گیری

طنز در شعر قیصر اغلب محصول تضادها و تناقض‌های موجود در جامعه است. در شعر او بهره‌گیری از واژگان و اصطلاحات زبان روزمره، کنایات و مثل‌ها در انتقال پیام با زبان طنز آمیز به مخاطب مؤثر بوده است. درون مایه اصلی در اغلب اشعار طنز آمیز قیصر، مسائل اجتماعی است. او بر آن است تا در قالب طنزی کمرنگ، نرم و لطیف بر عوامل اصلی نابسامانی‌های اجتماعی بتازد.

شیوه‌های طنز آفرینی در شعر قیصر، اغلب موارد در محور افقی شعر و بر اساس همنشینی کلمات شکل می‌گیرد و با عناصر متناقض نما و تصاویری نظیر کنایه، تشبیه و استعاره پدید می‌آید، نه بر مبنای تصویر کلی از مجموعه شعر و یا محور عمودی آن. اغلب اشعار طنز آمیز قیصر، حال و هوای حزن آلود دارد و این روش از جمله شیوه‌های مؤثر مورد نظر شاعر در بیان مضامین اشعارش است که با حس عمومی او نیز مطابقت می‌یابد. اگر چه سادگی بیان، بازی‌های زبانی و بیان متناقض نما، وجه مشترک زبان طنز در شعر اغلب شاعران به شمار می‌رود، اما در شعر قیصر برجستگی و نمود خاصی می‌یابد.

یادداشت

۱- کاریکلماتور واژه ای برساخته که از ترکیب دو واژه «کاریکاتور» و «کلمه» ساخته شده است و در اصطلاح، نوعی جمله قصار یا کلام کوتاه مثنوی و ساده است که به یک موضوع واحد می‌پردازد و مضمون آن دربردارنده نکته ای فکاهی یا جدی است. (انوشه، ۱۳۷۶: ۱۱۳۴)

منابع

- آراین پور، یحیی. ۱۳۵۱. از صبا تا نیما. ج ۲. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- اصلانی، محمد رضا. ۱۳۸۵. فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز، ج ۱، تهران: کاروان.
- آقا حسینی، حسین؛ غلامی، مجاهد. ۱۳۸۹. جلوه‌های جمال شناختی سبک هندی در شعر پایداری قیصر امین پور. نشریه ادبیات پایداری دانشگاه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان. سال ۱. شماره ۲. ص ۲۹-۲۹.
- امین پور، قیصر. ۱۳۸۶. آینه‌های ناگهان. ج ۱، تهران: نشر افق.
- _____ ۱۳۶۳. تنفس صبح. ج ۱، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- _____ ۱۳۶۳. در کوچه آفتاب. ج ۱، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- _____ ۱۳۸۷. دستور زبان عشق. ج ۶ تهران: مروارید.
- _____ ۱۳۸۶. گلها همه آفتابگردانند. ج ۹، تهران: مروارید.
- انوشه، حسن. ۱۳۷۶. دانشنامه ادب فارسی، ج ۲، ج ۱. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- ایران زاده، نعمت الله، ۱۳۸۹. «آرزوی بزرگ؛ گریز از میانمیزی». همزاد عاشقان جهان. به اهتمام نعمت الله ایران زاده، ج ۱. تهران: الهدی. ص ۲۱۲ - ۲۳۲.
- باقری خلیلی، علی اکبر، دورکی، علی اصغر. ۱۳۸۴. «تحلیل درون مایه‌های طنز حالت». پژوهشنامه علوم انسانی. شماره ۴۵ - ۴۶. ص ۱۷ - ۳۷.
- بچکا، بیژری. ۱۳۸۶. «دو اثر برجسته طنز در ادبیات امروز تاجیکی و ایران» ترجمه محمد قاسم زاده. نامه فرهنگستان. سال ۹. شماره ۲. دوره ۳۴. ص ۷۱ - ۱۱۱.
- بهزادی اندوهجردی، حسین. ۱۳۷۸. طنز و طنز پردازی در ایران. ج ۱. تهران: صدوق.
- حسن پور آلاستی، حسین؛ باغبان، محمد علی. ۱۳۸۶. «متناقض نمایی در قصاید خاقانی». زبان و ادب پارسی. سال ۵۰. پیاپی ۲۰۱. ص ۱ - ۱۷.
- حلیبی، علی اصغر. ۱۳۷۷. طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلام. ج ۱. تهران: بهبهانی.
- طالبیان، یحیی؛ تسلیم جهرمی، فاطمه. ۱۳۸۸. «ویژگیهای زبان طنز و مطایبه در کاریکلماتورها با تکیه بر کاریکلماتورهای پرویز شاپور». فنون ادبی دانشگاه اصفهان. سال ۱. شماره ۱. ص ۱۳ - ۴۰.
- عیدگاه طریقه ای، وحید. ۱۳۸۶. «نگاهی به نقش زبان در شعر قیصر». ماهنامه جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی (راه). شماره ۳۱. صص ۴۴ - ۴۵.
- فتوحی، محمود. ۱۳۸۵. بلاغت تصویر. ج ۱. تهران: سخن.
- _____ ۱۳۸۷. «سه صدا، سه رنگ، سه سبک در شعر قیصر امین پور». فصلنامه ادب پژوهی. سال ۲. شماره ۵. ص ۹ - ۳۰.

- کرمی، محمد حسین، و ریاحی زمین، زهره، دهقانیان، جواد. ۱۳۸۸. «پژوهشی در تئوری و کارکرد طنز مشروطه». پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان. دوره جدید. شماره ۱. ص ۱ - ۱۶.
- گرجی، مصطفی. ۱۳۸۷. «بررسی ماهیت و مفهوم درد و رنج در اشعار قیصر امین پور». فصلنامه پژوهش‌های ادبی. سال ۵. شماره ۲۰. ص ۱۰۷ - ۱۳۰.
- _____ ۱۳۸۶. «مهم‌ترین موتیف‌ها و ویژگی‌های ساختاری «دستور زبان عشق»». کتاب ماه ادبیات. شماره ۸. پیاپی ۱۲۲. ص ۷۲ - ۸۵.
- میر صادقی، میمنت. ۱۳۸۵. واژه‌نامه هنر شاعری. چ ۳. تهران: کتاب مهناز.